

بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق

اکبر مهدی زاده*

مقدمه

ایران و عربستان دو قدرت و بازیگر اصلی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند که تعاملات و قواعد رفتاری حاکم در میان آنها در تعیین روندهای سیاسی - نظامی، اقتصادی و اجتماعی حاکم در منطقه تأثیرات درخور توجهی دارد. تأملی در مناسبات دو کشور با یکدیگر در گذشته نشان می‌دهد هر زمانی که صلح، آرامش و همکاری در روابط آنها حاکم بوده است، منطقه نیز ثبات و امنیت داشته، اما با آغاز تنش و بی‌ثباتی بین این دو، منطقه نیز به بی‌ثباتی دچار شده است؛ مطلبی که دلیل آن را باید در اهمیت و تأثیر گذاری دو کشور جست‌وجو کرد.

هدف نوشتار حاضر بررسی نکته مزبور و مطالعه رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال جنگ، ایران و عراق است. این نوشتار به علل و دلایل رفتار عربستان در جنگ و متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری آن می‌پردازد. در واقع، سیاست این کشور را در قبال جنگ ایران و عراق باید در چهارچوب سیاست و استراتژی کلان آن در قبال انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد. سیاست کلان عربستان در قبال ایران از یکسو، بر نوعی سیاست بازدارندگی و از سوی دیگر، بر دیپلماسی و سیاست آشتی‌جویانه مبنی بود که در نهایت، دولت‌مردان ریاض را به تأمین اهداف و منافع خاصی سوق می‌داد. این مقاله، ضمن بررسی علل اتخاذ این سیاست به ابعاد و جنبه‌های مختلف آن نیز خواهد پرداخت.

دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۱) عوامل مؤثر در شکل‌دهی روابط ایران و عربستان

پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در ایران همان‌طور که تحول ژرفی در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخل کشور ایجاد کرد، آغازگر تحول در خور توجهی در روندها و گرایشهای سیاست خارجی ایران نیز بود. با توجه به حاکمیت گفتمان اسلامی - انقلابی در جامعه ایران پس از انقلاب، طبیعی بود که رفتار سیاست خارجی کشورمان نیز با گفتمان مزبور تطابق و هماهنگی داشته باشد. حاکمیت ارزشهای انقلابی، گرایش به آرمانهای اسلامی، استکبار ستیزی، حمایت از مسلمانان، پشتیبانی از مستضعفان، آرمان‌گرایی و غیره، از جمله اصولی به شمار می‌رفتند که روندهای سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده و واکنش اعضای نظام بین‌الملل را برانگیخته بودند. به طوری که نه تنها دوا بر قدرت نظام دو قطبی آن زمان (ایالات متحده و شوروی) و دیگر قدرتهای جامعه جهانی، بلکه تمامی قدرتهای منطقه خاورمیانه نیز در مقابل سیاست خارجی تجدید نظر طلب و مواجهه جویانه ایران واکنش نشان دادند. تمامی دولت‌های منطقه - به جز سوریه - از تلاش ایران برای صدور انقلاب به درحاح مختلف احساس خطر می‌کردند. این احساس خطر پس از آغاز جنگ تحمیلی، ابعاد جدیدی به خود گرفت و باعث شد تا کشورهای مزبور در ین راستا، دست به اقدامات عملی بزنند. در ین میان، واکنش کشورهای حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان از اهمیت خاصی برخوردار



امیدوار بودند که عراق با نظام جمهوری اسلامی ایران به طور مؤثر مقابله کند و آن را تا حدی که برای آنها خطری در پی نداشته باشد، تضعیف کند و از سوی دیگر، نگران این مسئله بودند که امکان دارد عراق با غلبه بر ایران به قدرت سیاسی - نظامی بسیار نیرومند و مهار نشدنی‌ای در منطقه تبدیل شود. به عبارت دیگر، کشورهای عضو شورا از یکسو نسبت به عراق بی‌اعتماد بودند و از سوی دیگر، از تمایلات انقلابی ایران می‌ترسیدند. به هر حال، ترس از پیروزی احتمالی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ملی‌گرایی عربی، آنها را به سمت حمایت از عراق سوق داد، هر چند آنها در قبال این جنگ، رسماً اعلام بی‌طرفی کرده بودند.^۱

پس از انقلاب اسلامی، حکومت عربستان با حکومت شاه روابط ویژه‌ای داشت. از جمله عوامل مؤثر این امر را می‌توان گرایش هر دو کشور به غرب، به ویژه ایالات متحده، که آنها را در چهارچوب سیاست دو ستونی نیکسون در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌داد و در نتیجه، همکاری مشترک دو کشور را در زمینه مقابله با نفوذ کمونیسم و سلطه شوروی بر منطقه در پی داشت، منافع مشترک، دو کشور در حوزه نفت و انرژی، منافع سیاسی و اقتصادی مشترک در منطقه خلیج فارس، اشتراکات فرهنگی و مذهبی، تشابه نظام‌های سیاسی، و غیره دانست. از سوی دیگر، دو کشور در مورد مسائل مختلفی نیز با یکدیگر تعارض و اختلاف نظرهای داشتند. البته، نه در حدی که مناسبات آنها را در معرض تهدید جدی قرار دهد. مقامات سعودی طبق رویه رفتاری خاص خود - که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، آن را ادامه دادند - در برخورد با حوزه‌های تعارض و تنش در روابط با ایران می‌کوشیدند سیاست آتش‌جویی و معاشات را در پیش گیرند.^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در روابط دو کشور تغییر و تحولی اساسی پدید آمد. در ماه‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی، مقامات سعودی می‌کوشیدند سیاست

بود. با توجه به نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی متعدد ایران با کشورهای منطقه، تأثیرگذاری متقابل تعاملات ایران با کشورهای همسایه از دیگر واحدهای سیاسی بسیار بیشتر بود.

۲) چهارچوب کلی روابط دو کشور در طول جنگ ایران و عراق

تأملی در رفتارها و واکنشهای کشورهای حوزه خلیج فارس در طول جنگ ایران و عراق نشان می‌دهد که آنها در طول جنگ، نگران آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی و جنگ بودند. به طوری که در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] شیخ نشینهای منطقه، برای مقابله با چالشهای داخلی، خارجی و جنگ ایران و عراق شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند. وضعیت نظامی غالب ایران در خلیج فارس تا حد زیادی بر ارزیابی این کشورها از نتایج جنگ تأثیر گذاشته بود. با تحقق نیافتن ادعاهای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، رهبران شورای همکاری خلیج فارس انتظار داشتند که ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. آنها همچنین دریافته بودند که ایران می‌تواند از جنگ، به منزله ابزاری در راستای تقویت انقلاب استفاده کند. با این حال، برخلاف پیش‌بینیهای اولیه، که بر آغاز شورشهای داخلی در کشورهای شورا مبنی بود، حکام محافظه‌کار این کشورها برای مقابله با تهدیدهای عراق یا ایران علیه ثبات و امنیت و حل مشکلات داخلی خود از فرصتهایی که جنگ پدید آورده بود، بهره می‌بردند. جنگ محرکی بود تا این کشورها با کنار گذاشتن اختلافات و اتخاذ سیاستهای مشترک بتوانند اقدامات، نظامی را هماهنگ و با قدرتهای خارجی همکاری کنند و در نهایت نیز، یک حس اتحاد سیاسی را پدید آورند.^۳

به نظر می‌رسد ارائه هرگونه تجزیه و تحلیلی از مواضع و سیاستهای عربستان سعودی در قبال جنگ ایران و عراق را باید با بررسی مواضع شورای همکاری خلیج فارس در این زمینه آغاز کرد. البته، سیاست و مواضع عربستان در قبال جنگ تحمیلی با سیاستهای شورا تفاوتی درخور توجهی داشت که تا حدی، رفتار این کشور را از رفتار شورا متمایز می‌کرد. در عین حال، به صورت کلان مواضع عربستان با مواضع شورا تطبیق و هماهنگی داشت.

وقوع جنگ میان ایران و عراق کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در وضعیت انتخاب میان بد و بدتر قرار داد؛ زیرا، از یکسو، ملی‌گرایان عرب خلیج فارس

عربستان سیاست و استراتژی پیچیده و دوگانه‌ای را که آمیزه‌ای از مصالحه جویی و بازدارندگی بود، در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، نگرانی از تهدید منافع سیاسی و اقتصادی، جایگاه عربستان

کاملاً محتاطانه‌ای را در پیش گیرند و حتی تا مدتی سکوت اختیار کردند تا اینکه پس از به قدرت رسیدن دولت بازرگان روابط و حمایت از تداوم مناسبات خود را با ایران تجدید نمودند، اما به تدریج، در پی سقوط میانه‌روها در

سیاست کلان عربستان در لبال ایران از یکسو، بر نوعی سیاست بازدارندگی و از سوی دیگر، بر دیپلماسی و سیاست آشتی جویانه مبتنی بود که در نهایت، دولتمردان ریاض را به تأمین اهداف و منافع خاصی سوق می‌داد

در جهان اسلام و در میان مسلمانان، پانسلیها و ظرفیتهای محدود داخلی، آسیب‌پذیری این کشور، محافظه‌کاری نهفته در ذات حکومت و نظام سیاسی ریاض و غیره را می‌توان، از جمله متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور دانست. در ادامه نوشتار حاضر، هر کدام از سیاستهای مزبور را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳) سیاست آشتی جویی عربستان

همان‌طور که اشاره شد، نخستین جنبه از استراتژی عربستان در قبال انقلاب اسلام، و جنگ مصالحه جویی و آشتی طلبی بود. هر چند در سالهای پس از پیروزی انقلاب، به ویژه در دوران جنگ، به دلیل بروز موارد متعددی از رفتارهای تنش‌آمیز و مشاجرات مختلف، به نظر می‌رسید که مناسبات دو کشور کاملاً خصمنانه باشد، ولی در واقع، این چنین نبود. در میان رفتارها و اقدامات این کشور می‌توان موارد متعددی از تلاش برای مصالحه جویی و نرمش، در رفتارهای سیاست خارجی را مشاهده کرد که در ادامه، در قالب دو مقوله مهم بررسی می‌شوند:

الف) اتخاذ سیاست مصالحه جویی به صورت چند جانبه؛ و ب) اتخاذ سیاست مصالحه جویی به صورت دو جانبه.

۳-۱) در سطح منطقه‌ای

شورای همکاری خلیج فارس و تلاشهای این شورا برای پایدن بخشیدن به جنگ ایران و عراق و برقراری مصالحه بین دو کشور مناسب‌ترین حوزه برای بررسی رفتار نوع اول عربستان است.

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، در سال ۱۹۸۱، شش کشور آسیب‌پذیر منطقه خلیج فارس، شامل عربستان، بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی شورای همکاری خلیج فارس را برای مقابله با چالشهای

عرصه حکومتی ایران و به قدرت رسیدن تندروها و نیروهای انقلابی، شرایط تغییر کرد و مقامات ریاض به شدت احساس نگرانی کردند. به طور کلی، سیاست عربستان در قبال انقلاب اسلامی، مهار این انقلاب و آثار منطقه‌ای آن از یکسو در داخل خود این کشور و از سوی دیگر، اتخاذ استراتژی مصالحه با ایران بود. به عبارت دیگر، ترکیبی از استراتژیهای مهار (بازدارندگی) و مصالحه جویی، الگویی رفتار سیاست خارجی عربستان را در قبال ایران انقلابی تشکیل می‌دادند؛ الگویی که در طول سالهای جنگ تحمیلی نیز تداوم یافت. اصولاً آغاز جنگ نگرانیهای مقامات ریاض را افزایش داد. در نتیجه، آنها نظر مساعدی نسبت به آن نداشتند. از نظر دولتمردان سعودی، نه پیروزی ایران و نه حتی پیروزی عراق چندان خوشایند نبود و نمی‌توانست منافع آنها را تأمین کند. آنها حتی از اینکه این جنگ در نهایت، زمینه مداخله خارجی را در منطقه فراهم آورد، هراسان بودند. هر چند عربستان در طول دوران جنگ تحمیلی به عراق کمک کرد، اما باید این اقدام را در راستای بازدارندگی ایران و رفع تهدیدهای احتمالی ناشی از آن دانست. در واقع، مقامات عربستان به شدت به حکومت بعث ظنن و نسبت به این نکته آگاه بودند که برتری عراق در منطقه چه خطرهایی در پی خواهد داشت، اما نگرانی عربستان نسبت به تهدیدهای احتمالی ناشی از ایران و انقلاب اسلامی از عراق بیشتر بود. این نگرانی موارد متعددی را در بر می‌گرفت که از آن جمله می‌توان به نگرانی از حملات ایران به منابع و حوزه‌های نفتی عربستان، نگرانی از قطع صادرات نفت از طریق تگه هرمز، به جانش کشیده شدن مبانی اسلامی و مشروعیت حکومتی آنها، خطر بهره‌برداری ایران از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیعیان عربستان و مسائل مرتبط با برگزاری مراسم حج از جمله موارد مزبور بودند.

به هر حال، مجموعه عوامل مزبور باعث شدند تا



نمایش گذشت. این سیاست به نحو طریقی با بُعد دیگر استراتژی این کشور در قبال جنگ ایران و عراق (مهار و بازدارندگی) در آمیخته بوده، به طوری که در مواقع، تشخیص این دو سیاست بسیار سخت می‌نمورد. اگر بپذیریم که شورای همکاری خلیج فارس یکی از فعال‌ترین نهادهای منطقه‌ای برای متوقف کردن جنگ و ایجاد صلح بین ایران و عراق بود، با توجه به جایگاه عربستان در این شورا، اهمیت تلاشهای مقامات ریاض در پیشبرد اهداف و برنامه‌های شورا نمود بیشتری می‌یابد. هر چند در طول جنگ، سعودیها کمکهایی را به عراق ارائه دادند، اما آنها وقوع جنگ بین دو کشور و درگیر شدن ایران با آن را خوشایند نمی‌دانستند؛ بنابراین، در نهایت، نه به پیروزی ایران یا عراق راضی بودند و نه از مداخله خارجی استقبال می‌کردند؛ آینده‌ای که مبنای اصلی سیاست‌گذاری مقامات سعودی در قبال جنگ ایران و عراق را تشکیل می‌داد و از متغیرها و عوامل زیر ناشی می‌شد:

۱) ملاحظات استراتژیک و ژئوپلیتیک عربستان

مسئله توازن قدرت در منطقه یکی از متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور عربستان بود. مقامات سعودی بر این باور بودند که با پیروزی هر یک از دو طرف جنگ، توازن قدرت در منطقه به ضرر آنها تغییر خواهد کرد. پیروزی جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به تسلط این کشور بر منطقه (بخش شرقی خاورمیانه و خلیج فارس) منجر شود و منافع عربستان، به ویژه منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنین، در نتیجه پیروزی ایران، انقلاب اسلامی و آرمانهای آن بیش از پیش تقویت می‌شد و گسترش می‌یافت. در عین حال، دولتمردان ریاض از پیروزی عراق نیز هراسان بودند. آنها، به شدت نسبت به حکومت بعث

داخلی، عارچی و اثرات جنگ ایران و عراق بر منطقه تأسیس کردند. در دوران جنگ، شیوه مقابله یا چالشهای ناشی از آن، در دستور کار این شورا قرار گرفت. با توجه به هراس کشورهای شورا از پیامدهای جنگ، اعضای آن از دو طرف در خواست کردند تا با قبول آتش بس اختلافات خود را حل و فصل کنند. در واقع، نگرانی اعضای شورا از گسترش جنگ به قلمرو داخلی خود، آنها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد.

صرف نظر از فعالیتهای و اقدامات جانبدارانه اعضای شورا از عراق، آنها در طول سالهای جنگ اقدامات دیپلماتیک متعددی را برای پایان دادن به آن انجام دادند؛ بنابراین، با توجه به نقش برجسته عربستان در شورا طبیعی بود که این کشور در هدایت و پیشبرد اقدامات مزبور نقشی اساسی داشته باشد.

در نخستین اجلاس سران شورا در ماه می سال ۱۹۸۱، کشورهای عضو در بیانیه‌ای خواستار پایان جنگ شدند و آن را به منزله یکی از مشکلاتی که صلح منطقه را برهم زده و زمینه مداخله بین‌المللی را فراهم آورده است، عنوان کردند؛ موضعی که در جلسات بعدی شورا نیز تکرار شد و اعضای آن از هر تلاشی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق حمایت کردند، به ویژه از ایران خواستند تا به هیئتهای صلح سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل پاسخ مثبت دهد.

پس از آزادسازی خرمشهر، شورا بر ضرورت پایان دادن به جنگ و تلاشهای کمیته مساعی جمیل سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجیگری تأکید کرد، اما برخلاف سیاستهای گذشته، از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد. این نخستین باری بود که شورا ایران را به منزله طرف جنگی که همه تلاشهای میانجی‌گرانه را رد می‌کرد، معرفی نمود. پس از آن، به تدریج مواضع و برخورد آن در قبال ایران تغییر یافت و این تصور که ایران تهدیدی برای منطقه است، قوت گرفت. البته، باید یادآور شد که سعودیها در معرفی انقلاب اسلامی ایران به عنوان تهدیدی علیه شورا نقش مهمی داشتند. شورا حتی پس از به نتیجه نرسیدن آخرین اقدامات دیپلماتیک، تصمیم گرفت که به طور رسمی، از عراق حمایت کند.

البته، در سالهای بعد، به ویژه پس از تصرف فاو، نیز تلاشهای دیپلماتیک برای برقراری صلح قطع نشد، اما مواضع جانبدارانه شورا از عراق بیش از پیش تقویت شد. به هر حال، در بخشی از دوره جنگ، عربستان سیاست آشتی‌جویانه خود را در قلب فعالیتهای و تحرکات دیپلماتیک به

و اهداف آن در منطقه سوء ظن داشتند و می‌دانستند که در صورت پیروزی عراق در جنگ، جاه‌طلبیها و منافع صدام آنها را به مخاطره خواهد انداخت؛ بنابراین، برای دولتمردان سعودی بهترین و مطلوب‌ترین نتیجه این بود که هیچ یک از طرفاً به پیروزی دست نیابند. در این مورد باید یادآور شد

**ترس از پیروزی احتمالی ایران و
ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ملی‌گرایی
عربی، عربستان را به سمت حمایت از
عراق سوق داد**

که در این دوران، اصولاً کمکهای عربستان در طول جنگ به عراق در راستای بازدارندگی ایران بود.

۲) بشنه سیاست خارجی و ساختار سیاست‌گذاری

ناملی در سیاست خارجی عربستان - دست کم، در تاریخ معاصر - نشان می‌دهد که هم ساختار و هم رفتار سیاست خارجی این کشور بر نوعی محافظه‌کاری استوار است. موقعیت خاص عربستان در جهان اسلام و در منطقه، منافع سیاسی و اقتصادی آن در خلیج فارس - به ویژه از نظر منابع انرژی - ساختار و ترکیب سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، منافع طبقه حاکم و طرز تفکر آنها، ویژگیهای اجتماعی و روان‌شناختی مردم و غیره، از جمله عواملی هستند که مانع از اتخاذ رفتار سیاست خارجی نهاجمی می‌شوند. حفظ وضع موجود قوی‌ترین عنصر سیاست خارجی عربستان است که در شکل دهی به رفتار این کشور در طول جنگ ایران و عراق نیز نقش بسزایی داشت.

۳) شرایط منطقه خاورمیانه

با آنکه بنابر دلایل یاد شده، عربستان همواره در جبهه کشورهای میانه‌رو و محافظه‌کار منطقه خاورمیانه قرار داشته، اما این موقعیت و موضع‌گیری مانع از حمایت این کشور از خواسته‌های مردم فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی نبوده، به طوری که تشکیل دولت مستقل فلسطینی و مقابله با اهداف توسعه طلبانه رژیم تل‌آویو

همواره یکی از اهداف سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شده و شاید تنها استراتژیها، تاکتیها و ابزار مقامات سعودی برای تحقق هدف مزبور متفاوت بوده است.

با توجه به نکات یاد شده، از نظر دولتمردان عربستان، جنگ ایران و عراق عامل ایجاد اختلاف در جهان اسلام و تضعیف آرمانهای مردم فلسطین تلقی می‌شد. این مطلب در اظهار نظرها و بیانه‌های آنها و نیز در بیانه‌های شورای همکاری خلیج فارس، که با مساعی عربستان انتشار می‌یافت، منعکس می‌شد. برای نمونه، در بیانه اجلاس وزیران خارجه شورا در ۳۰ می ۱۹۸۲ در ریاض، شورا بر پایان دادن به خون‌ریزی مسلمانان تأکید کرد، به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات اسرائیل قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند.^۹

۴) جلوگیری از مداخله خارجی

سعودیها به‌رغم روابط و مناسبات نزدیک با ایالات متحده، تمایل چندانی برای تعدیق حضور کشورهای بیگانه در منطقه و مداخله خارجی برای حل و فصل این بحران نداشتند و آن را با منافع ملی خود مغایر می‌دانستند. آنها، به ویژه در سالهای پایانی جنگ، نگرانی بیشتری از این موضوع داشتند. همچنین، نسبت به سوءاستفاده شوروی سابق از جنگ ایران و عراق و شرایط منطقه نیز نگران بودند.

۵) ملاحظات مذهبی و ایدئولوژیک

مقامات سعودی که نظام ایدئولوژیک خاص خود را داشتند، به خوبی بر این نکته واقف بودند که پیروزی هر یک از کشورهای ایران یا عراق در جنگ به معنای پیروزی و تقویت نظامهای مذهبی و ایدئولوژیک آنها نیز خواهد بود. پیروزی ایران حکومت شیعی آن و کلاً شیعیان را در جهان اسلام تقویت می‌کرد؛ موضوعی که می‌توانست جمعیت شیعه عربستان را تحریک کند. همچنین، مقامات سعودی تمایلی به پیروزی عراق که می‌توانست تقویت و گسترش ایدئولوژی حکومت بعث را موجب شود، نداشتند.

۲-۳) در سطح دو جانبه

از سطح منطقه‌ای و چهارجانب شورای همکاری خلیج فارس که بگذریم، دولتمردان ریاض سیاست مصالحه‌جویی با ایران

۴) پیشبرد اهداف از طریق بازدارندگی

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، بازدارندگی و مهار انقلاب اسلامی یکی دیگر از جنبه‌های مهم سیاست عربستان در قبال ایران بود که در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب، آغاز و در طول جنگ تحمیلی تداوم یافت. مقامات سعودی که نگران به چالش کشیده شدن مبانی مذهبی و مشروعیت حکومتی خود، به مخاطره افتادن منافع اقتصادی - به‌ویژه در حوزه انرژی و نفت - و نیز شورش شیعیان در کشورشان بودند، سیاست مهار و مقابله با ایران را هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح دو جانبه به مرحله اجرا در آوردند.

در سطح منطقه‌ای و چند جانبه، شورای همکاری خلیج فارس مهم‌ترین ساز و کار عربستان برای مقابله با انقلاب اسلامی و مهار ایران در طول جنگ تحمیلی بود. همان‌طور که گفته شد، کشورهای حوزه خلیج فارس این شورا را برای مقابله با چالشهای داخلی و جنگ ایران و عراق تأسیس کردند. در این راستا، باید یادآور شد که شورا کارکرد دوگانه‌ای داشت، یعنی در کنار انجام دادن تلاشهای دیپلماتیک، برای مقابله با ایران نیز عمل می‌کرد. اعطای کمکهای مالی بلاعوض و وامهای بلند مدت به عراق - به ویژه از جانب عربستان و کویت - یکی از مهم‌ترین اقداماتی بود که اعضای شورا در این زمینه انجام دادند، به طوری که در پایان جنگ، آنها یکی از طلبکاران عمده عراق بودند.^{۱۱} به طور کلی، اقدامات شورا در راستای مقابله با ایران در طول جنگ تحمیلی در قالب اقدامات دیپلماتیک (در سطح منطقه‌ای و قاره‌ای و در سازمان‌های بین‌المللی) و تلاش برای تقویت توان نظامی و دفاعی اعضا خلاصه می‌شد.^{۱۲}

در سطح خرد و در چهارچوب مناسبات دو جانبه نیز دنبال می‌کردند. هر چند این سیاست با تأخیر آغاز شد، اما به هرحال، جزء مهمی از استراتژی عربستان را در قبال جنگ ایران و عراق تشکیل می‌داد. شاید بتوان سال ۱۹۸۵ را نقطه آغازین این سیاست (آشتی جویی) که در عین حال، نقطه عطفی در مناسبات دو طرف محسوب می‌شود، قلمداد کرد. در آن سال، برای نخستین بار، پس از انقلاب اسلامی، وزیر امور خارجه عربستان به نهران سفر کرد؛ سفری که آغاز دوره تشنج‌زدایی و پیشرفت در مناسبات دو کشور محسوب می‌شود.

این سفر چه با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس، صورت گرفته باشد (در آن سال، شورای مزبور اعلام کرده بود که به تلاشهای خود برای پایان دادن به جنگ شدت خواهد داد و هیتتایی را به دو کشور اعزام خواهد کرد) و چه با ابتکار ایران (دعوت ولایتی لا همتای عربستانی خود) گام مهمی در راستای ایجاد تحول در روابط دو طرف محسوب می‌شود. باید یادآور شد وزیر خارجه عربستان از این سفر در هدف مهم را تعقیب می‌کرد:

۱) متقاعد کردن ایران برای انجام مذاکره صلح با عراق؛ و

۲) بهبود مناسبات دو طرف.

در همان سال، آقای ولایتی نیز به عربستان مسافرت کرد. هر چند این اقدامات دیپلماتیک، تحول عمیقی در مناسبات دو طرف پدید نیاورد، اما تا حد زیادی از حجم تنشهای موجود در روابط بین دو کشور کاست. بعد از آن نیز، همواره تماسهای دیپلماتیک بین دو کشور تا پایان جنگ ادامه داشت.



در سطح منطقه‌ای و چند جانبه، شورای همکاری خلیج فارس مهم‌ترین ساز و کار عربستان برای مقابله با انقلاب اسلامی و مهار ایران در طول جنگ تحمیلی بود

جنگ ایران و عراق بیش از هر عامل دیگری در افزایش تنش در مناسبات دو کشور نقش داشته است. حتی مساجره در کشور بر سر مراسم حج با منازعه مستمر دو کشور در مورد میزان تولید و نحوه تعیین قیمت نفت بیشتر از جنگ و مسائل آن متأثر بود. همچنین، باید یاد آور شد که این جنگ در تصمیم و تلاش عربستان برای تقویت قدرت بازدارندگی نظامی اش بیشترین نقش را داشته است. دولتمردان سعودی به شدت از گسترش جنگ به شبه جزیره عربستان در هراس بودند؛ بنابراین، نهایت تلاش خود را به عمل می‌آوردند تا مانع از گسترش پیامدهای جنگ شوند.

با تأملی در رفتارهای سیاست خارجی عربستان در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی می‌توان نشانه‌های مختلفی از این سیاست را جست‌وجو و شناسایی کرد. با آنکه مقامات عربستان پیش از آغاز جنگ مناسبات خود با عراق را بهبود بخشیده بودند، اما هم‌زمان با آغاز جنگ، از سوی حکومت بغداد، اعلام بی‌طرفی کردند. عربستان از حمله برق‌آسای عراق و نیت واقعی حکومت بعث نیز به اندازه ایران در هراس بود. از این رو، پس از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس از ورود عراق به آن جلوگیری کرد.

پس از شکست حصر آبادان - این اقدام نقطه عطفی در جنگ تحمیلی بود و پس از آن اوضاع جنگ به نفع ایران تغییر یافت - نگرانی عربستان افزایش یافت. در افزایش نگرانی مقامات سعودی، افزون بر عوامل مزبور، عواملی مانند وقوع کودتا در بحرین در دسامبر سال ۱۹۸۱، قطع صدور نفت عراق از سوی سوریه، انجام عملیات موفقیت آمیز فتح‌المبین و در نهایت، کشیده شدن جنگ به داخل خاک عراق نقش داشتند. هر یک از این اقدامات، زنگ خطری برای عربستان محسوب می‌شد که می‌توانست منافع این کشور را به مخاطره افکند.

در سال ۱۹۸۴، نگرانیهای دولتمردان ریاض از تداوم جنگ به اوج خود رسید. در این سال، رزمندگان ایران توانستند عملیات خیبر را با موفقیت به مرحله اجرا در آورند و جزایر فوق‌العاده مهم مجنون را تصرف کنند. همچنین، این سال نقطه آغاز جنگ نفتکشها در منطقه

خلیج فارس بود. حمله به تانکرهای نفتی عربستان و کویت امنیت منطقه و انتقال انرژی از آن را به خطر انداخته بود. هر دو کشور ایران و عراق در وضعیت حساسی گرفتار شده بودند.

این شرایط عربستان را به تشدید سیاست مهار ایران سوق داد. مقامات این کشور ضمن تشدید تلاشهایشان در شورای همکاری خلیج فارس، به تقویت هر چه بیشتر توان نظامی و دفاعی خود پرداختند و در این راستا، به ویژه از حمایت‌های ایالات متحده برخوردار شدند. در این سال، امریکا با اظهار نگرانی شدید در رابطه با تشدید درگیری در خلیج فارس اعلام کرد که چهار صد فروند موشک ضد هوایی استینگر و نیز یک فروند هواپیمای سوخت رسانی KC-15 امریکا را در اختیار هواپیمای سعودی قرار خواهد داد. هر چند این اقدامات توازن قوا را در منطقه بر هم نرزد، اما بر این واقعیت که نظام جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است که در آن، سعودیها مسئول دفاع از کشورهای شورا خواهند شد، تأکید می‌کند.

امریکا افزون بر واگذار کردن موشکهای استینگر به عربستان، موافقت کرد تا تحویل هواپیمای سوخت رسانی بزرگ برای هواپیمای اف-۱۵ این کشور را تسریع کند. تجهیزات جدید این امکان را برای ریاض فراهم آورد تا عمیبات شناسایی خود را در خلیج فارس افزایش دهد. در ۵ ژوئن ۱۹۸۴، (۱۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۳) یک هواپیمای عربستانی با هدایت یک فروند واگس، یکی از هواپیمای جنگی ایران را منهدم کرد. این اقدام، نخستین اقدام مستقیم نظامی یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران بود. هر چند اقدام نظامی ریاض، موضع دیپلماتیک اعضای شورا را به منزله حامیان بی‌طرف میانجیگری برای پایان دادن به جنگ تضعیف کرد، اما آنها به صورت هم‌زمان، نیروی نظامی شورا را افزایش دادند. با توجه به تهدیدات منطقه‌ای، عربستان در مقام یکی از اعضای شورا نشان داده بود که می‌خواهد از تعامیت ارضی و ممانع کشورهای عضو دفاع کند.^{۱۳}

اقدام نظامی علیه ایران با تلاشهای بی‌سابقه دیپلماتیک ریاض در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب همراه شده بود. مواضع عربستان پس از حمله به یکی از نفتکشهای این کشور که ادعا می‌شد از سوی ایران صورت گرفته، تشدید شد. عربستان این بار موضوع را به شورای امنیت کشاند. در نتیجه تلاشهای عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در ۱ ژوئن سال ۱۹۸۴ [۱۲]



دشواری کار تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی را نیز با مشکل روبه‌رو می‌کند.

نمونه‌ای از این دشواریها و پیچیدگیها را می‌توان در رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال جنگ ایران و عراق مشاهده کرد. سیاست مهار عربستان در قبال جنگ مزبور، آمیزه‌ای از دو جزء به ظاهر متناقض (بازدارندگی و آشنی جویی) بود. ولی در واقع، هدف واحدی را تعقیب می‌کرد و آن جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی ایران از یکسو و گسترش جنگ از سوی دیگر بود. ممانعت از گسترش انقلاب اسلامی و جنگ از طریق دیپلماسی و بازدارندگی، دو چهره سیاست مهار عربستان بودند که با تمامی دشواریها و ظرافتها به مرحله اجرا در آمدند.

اتخاذ و پیشبرد سیاست مزبور پیچیدگی و حساسیت شریاطی را منعکس می‌کرد که عربستان با آن روبه‌رو بود. این شرایط پیچیده ایجاب می‌کرد تا سیاستی هم که در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ می‌شود، حساس و پیچیده باشد. در واقع، دولتمردان سعودی ناگزیر از اتخاذ نوعی استراتژی دوگانه و مبهم بودند که بر مبنای نوعی محافظه کاری (سنت دیرین سیاست خارجی عربستان) تنظیم می‌شد. در اتخاذ این سیاست، منغیرهای مختلفی نقش داشتند که در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و نرا منطقه‌ای طبقه‌بندی می‌شوند. آسیب‌پذیری نظامی عربستان؛ موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک این کشور در منطقه؛ محافظه کاری دولتمردان سعودی در حوزه سیاست خارجی؛

خردادماه سال ۱۳۶۳، شورای امنیت قطع‌نامه ۵۵۲ که در آن، از حق دریاوردی آزاد و تجارت در آبهای بین‌المللی دفاع شده بود، تصویب کرد؛ اقدامی که موفقیتی برای شورا و سیاست مهار و بازدارندگی عربستان محسوب می‌شد. در سالهای بعد نیز، سیاست مهار و بازدارندگی عربستان تداوم یافت. هر چند در این راستا، سیاست مزبور با سفر وزیر خارجه عربستان به ایران تا حدی تعدیل شده بود، اما سال ۱۳۶۶ یعنی پس از واقعه کشتار حجاج ایرانی، مناسبات دو کشور تا پایان جنگ کاملاً قطع شد. البته، پایان جنگ تحمیلی، نقطه پایدانی بر سیاست عربستان نبود، اما پس از آن، تحولاتی که در سطح داخل ایران و در سطح منطقه‌ای در شرف تکوین بود، ماهیت سیاست مزبور را عمیقاً دگرگون کرد.

نتیجه‌گیری

در تفسیر گریه‌های سیاست خارجی واحدهای سیاسی، منغیرهای مختلفی نقش دارند که می‌توان آنها را در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و نرا منطقه‌ای دسته‌بندی کرد. پژوهش درباره رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی بر مبنای سطوح تحلیل مزبور مبنای چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی رفتار مزبور فراهم می‌آورد. این سطوح تحلیل گاهی چنان در هم پیچیده‌اند که تشخیص جد و مرزهای آنها واقعا کار مشکلی است. همین

بافت مذهبی و قومی عربستان، به ویژه جمعیت در خور توجه شیعیان آن؛ ملاحظاتی کلان سعودیها در جهان اسلام؛ هراس از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی؛ عدم اعتماد و سوءظن نسبت به مقاصد و اهداف حکومت بعثی عراق؛ نگرانی از گسترش جنگ به کل منطقه و به مخاطره افکندن منافع سیاسی و اقتصادی عربستان در منطقه، به ویژه در حوزه انرژی و نفت؛ نگرانی از مداخله قدرتهای خارجی، به ویژه شوروی سابق در منطقه؛ و غیره از جمله عوامل و متغیرهایی هستند که در اتخاذ سیاست مزبور مؤثر بودند.

اما صرف نظر از عوامل یاد شده، نوع و ماهیت مناسبات ایران و عربستان نیز ایجاب می کرد که مقامات سعودی سیاست خاصی را در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کنند. هر چند در روابط دو کشور زمینه های مختلفی برای تنش وجود داشت (برای نمونه، جنگ ایران و عراق، مسئله حج، مناسبات عربستان با ایالات متحده، مسئله تولید نفت و قیمت گذاری آن، و غیره)، اما زمینه های اشتراک منافع نیز در بین آنها وجود داشت. اما این زمینه های اشتراک منافع ایجاب می کرد تا نوعی خویشتنداری دو جانبه در روابط آنها پدید آید. این خویشتنداری نشان دهند این واقعیت بود که منازعه ایدئولوژیک دو کشور از طریق منافع مشترک تعدیل می شد. برخی از زمینه هایی که دو کشور در آنها اشتراک منافع داشتند، عبارت بودند از:

۱) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، همانند عربستان، مذهب مبنای حکومت و ارزشهای اساسی دولتهای آنها را تشکیل داده بود. این متغیر - به رغم اختلافات مذهبی دو کشور - به طور کلی در گرایش دو کشور به یکدیگر نقش داشته است.

۲) مواضع ضد کمونیستی دو کشور و مخالفت با بسیاری از سیاستها و عملکردهای شوروی سابق، به ویژه در افغانستان.

۳) پس از سقوط رژیم شاه، مواضع دو کشور در مورد مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی به یکدیگر نزدیک شده بود. درست است که عربستان در این زمینه، بر خلاف ایران، به روشهای مسالمت آمیز معتقد بود، اما به هر حال، سقوط حکومت شاه پیشرفت مهمی در نزدیکی مواضع دو کشور محسوب می شد.

۴) به رغم آنکه عربستان و ایالات متحده مناسبات ویژه ای با یکدیگر داشتند، هر دو کشور مخالف مداخله خارجی (مثلاً امریکا) در منطقه بوده اند. البته، در این زمینه، اختلاف نظرهایی نیز بین دو کشور وجود داشت و شدت مخالفت عربستان با این موضوع به اندازه ایران نبود، اما به طور کلی،

مقامات ریاض به این کار چندان تمایلی نداشتند.^{۱۵}
۵) هر دو کشور نسبت به مقاصد، اهداف و جاه طلبیهای حکومت بعث سوءظن داشتند.

یادداشتها

۱. روح الله رضائی؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۵۸-۶۱.

۲. منوچهر محمدی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل؛ تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

۳. جوزف ای. کشیشیان؛ «شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق»؛ گروه ترجمه فصلنامه نگین ایران؛ فصلنامه نگین ایران، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۳.

۴. در این زمینه برای کسب اطلاعات بیشتر رک به:

- Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at war*, London: I.B.Tauris, 1988.

5. Farhang Rajace, ed, *The Iran - Iraq war, the politics of Aggression*, U.S; University press of Florida, 1993, pp.103-123.

6. R.K.Ramazani, *Revolutionary Iran*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1988, p.86.

۷. کشیشیان؛ پیشین اس ۸۶.

8. Ramazani, *Op.Cit.*, p.91.

۹. همان؛ ص ۸۴.

10. Ramazani, *Op.Cit.*, p.97.

۱۱. همان؛ ص ۸۴.

۱۲. در این زمینه رک به:

Edgar Ballance, *The Gulf war*, London: Brassay's Defence Publishers, 1988.

۱۳. کشیشیان؛ پیشین؛ و نیز رک به:

سخنر حسیبی؛ «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی»، فصلنامه نگین ایران، سال اول، ۵-۶، دوم، پاییز ۱۳۸۱، صص ۸۱-۹۲.

۱۴. کی.جی.هالسنی؛ مبانی تحلیلی سیاست بین المللی؛ ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سوری؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۸، ص ۸۹.

15. Ramazani, *Op.Cit.*, p.112.